

اخبار گیلان در کتاب تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال منجم

○ تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال منجم
○ تألیف: ملاجلال‌الدین محمد یزدی (منجم‌باشی)
○ دربار شاه‌عباس اول
○ به کوشش: سیف‌الله وحیدنیا
○ ناشر: وحید، چاپ اول، ۱۳۶۶

○ فریدون شایسته

پناه برد. با سقوط حکومت او در ناحیه شرقی گیلان، تمامی نواحی گیلان که به مدت ده قرن از زمان ظهور اسلام در دست امرای محلی اداره می‌شد به تصرف حکومت مرکزی درآمد و به عمر حکومت‌های محلی در گیلان پایان داده شد. ملاجلال صفحاتی از کتاب خود را به رابطه بین شاه‌عباس و خان احمد خان گیلانی اختصاص داده است. مطالعه صفحات مذکور از دو جهت قابل اعتنا است: ۱- تلاش شاه‌عباس که می‌کوشید با دریافت وجوه گزاف، خان احمد خان را به اطاعت بیشتر از شاه وادار سازد. ۲- ملاجلال در رأس هیئتی از سوی شاه‌عباس، مأمور خواستگاری دختر خان احمد برای پسر شاه بوده است.

اگرچه از پرداخت مالیات خان احمد خان گیلانی به شاه‌عباس و کیفیت و کمیت آن اطلاعی در دست نیست معهداً از نوشته ملاجلال چنین برمی‌آید که اشتباهی سببی ناپذیر شاه‌عباس در کسب مالیات و باج و خراج، محرک خان احمد خان در رویارویی با دولت شاه‌عباس بوده است: «در این سال - ۹۹۹ هـ. ق - خلیل بیگ ایلیچی خان والی گیلان، خان احمد خان، آمده پیشکش و هدایا که آورده بود به نوعی گذرانید که طبع وهاج را خوش نیامد و سوای اجناس مبلغ یکصد و هیجده تومان آورده بود مبلغ مزبور را به غلامی سیاه‌پوش بخشید در جواب فرمودند: که اینها چیست؟ و این عذرها مسموع نیست به من اطاعت می‌باید کرد.» (ص ۱۰۷) ماجرای مسافرت ملاجلال به گیلان جهت

شاه مقتدر صفوی را تا حدود زیادی معرفی نماید. مرحوم دکتر زرین کوب درباره این کتاب معتقد است: «تاریخ عباسی تألیف مولانا جلال‌الدین محمد منجم یزدی مشهور به جلال منجم که تاریخ سلطنت شاه‌عباس است تا سنه ۱۰۲۰ هـ. ق و به عنوان مقدمه، اطلاعاتی مفید نیز در باب سلطنت شاه‌اسماعیل ثانی و محمد خدابنده بدست می‌دهد. این کتاب به روزنامه ملاجلال نیز معروف است و مؤلف منجم‌باشی دربار شاه‌عباس بوده است و ظاهراً در بعضی دسائس درباری دست داشته است و از این جهت نیز کتاب او مخصوصاً قابل توجه است.»^۱

ملاجلال در ابتدای کتاب، شاه‌عباس اول را از جانب مادر با ۲۱ پشت واسطه به امام زین‌العابدین (ع) و با ۳۰ پشت واسطه از جانب پدر به حضرت امام موسی کاظم (ع) منتسب می‌سازد. (ص ۱۹)
از نوشته ملاجلال چنین برمی‌آید که شاه مقتدر صفوی در تمامی امور دخالت داشته و درباریان و مردم زمانش می‌بایستی در تمامی قضایا از شاه پیروی می‌نمودند از جمله در ماجرای تراشیدن ریش.

یکی از قیام‌های سیاسی مهم عصر شاه‌عباس، قیام خان احمد خان گیلانی بود. او که آخرین فرد از خاندان حکومتی آل‌کیا در ناحیه بیه‌پیش گیلان بود در مقابل سپاه دولت صفوی به مقابله پرداخت و با وجود مقاومت زیاد، عاقبت مغلوب گشت و از طریق شروان و دربند به کشور عثمانی

کتاب تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال منجم یکی از آثار مهم تاریخ دوره صفوی است که به کوشش سیف‌الله وحیدنیا در سال ۱۳۶۶ شمسی توسط انتشارات وحید به چاپ رسیده است.

مؤلف کتاب، ملاجلال منجم، ۳۴ سال از ۴۲ سال سلطنت شاه‌عباس اول، منجم دربار وی بود. و بعد از آن این سمت به فرزندش، ملاکمال منجم انتقال یافت.

این کتاب حوادث مهم سالهای ۹۹۸ هـ. ق تا سال ۱۰۲۰ هـ. ق را دربر گرفته و نگارش آن به صورت تقویم وقایع می‌باشد. یعنی ملاجلال حوادث مهم دوران سلطنت شاه‌عباس اول را در ذیل وقایع سال‌های پادشاهی وی به رشته تحریر درآورده است.

بطور اعم مطالب این کتاب از نظر محتوا و موضوع به دو بخش مهم تقسیم می‌گردد: ۱- شرح مراسم شکار شاه‌عباس و تعداد پرندگان و جانوران صید شده از سوی او، ۲- شرح جنگ و درگیری‌های بین سپاه ایران و ازبکان.

نقصی که می‌توان به روزنامه ملاجلال وارد دانست این که ملاجلال از توضیح مسبوت وقایع مهم غفلت ورزیده و هنگامی که از شورش‌ها و قیام‌های این دوره یاد می‌کند تنها به ذکر نام رهبر قیام و عامل سرکوبگر آن اکتفا می‌کند و به زمینه‌ها و علل قیام نمی‌پردازد. اما با همه ایجازنویسی و عدم گرایش به شرح مسبوت وقایع، می‌توان گفت که روزنامه ملاجلال توانسته است خصوصیات اخلاقی و سیاسی

مؤلف کتاب، ملاجلال منجم، ۳۴ سال از ۴۲ سال سلطنت شاه عباس اول،
منجم دربار وی بود. و بعد از آن این سمت به فرزندش،
ملاکمال منجم انتقال یافت

ملاجلال از توضیح مبسوط وقایع مهم غفلت ورزیده و هنگامی که از
شورش‌ها و قیام‌های این دوره یاد می‌کند تنها به ذکر
نام رهبر قیام و عامل سرکوبگر آن اکتفا می‌کند و
به زمینه‌ها و علل قیام نمی‌پردازد

یکی از قیام‌های سیاسی مهم عصر شاه‌عباس،
قیام خان احمد خان گیلانی بود. او که آخرین فرد از خاندان حکومتی آل کیا
در ناحیه بیه پیش گیلان بود در مقابل سپاه دولت صفوی به مقابله پرداخت و
با وجود مقاومت زیاد، عاقبت مغلوب گشت و از طریق شروان و
در بند به کشور عثمانی پناه برد

با سقوط حکومت خان احمد خان گیلانی - آخرین فرد از خاندان حکومتی آل کیا -
در ناحیه شرقی گیلان توسط شاه‌عباس صفوی، تمامی نواحی گیلان که
مدت ده قرن از زمان ظهور اسلام در دست امرای محلی اداره می‌شد، به
تصرف حکومت مرکزی درآمد و به عمر حکومت‌های محلی
در گیلان پایان داده شد

همشیره‌زاده آن عالیحضرت بود و پسر که نتیجه برادرزاده
او اعنی محمد باقرالمشهور به صفی میرزا بود هر دو را از
خود دانسته کنیزی از حرم که داخل خدمت نواب جنت مکانی
بود با مروراید و انگشتری و بعضی تحف به گیلان فرستادند
که خواستگاری کند و چون خبر به خان احمد رسید آزرده شد
شخصی به سر میدان لاهیجان فرستاد که چون او بیاید
بی‌توقف او را برگردانند.

چون این عمل از او سر زد و مکروه طبایع خاص و عام
بود اراده بر هم زدن گیلان نمودند پیر غلام قدیمی جلال
منجم سبب پرسید: نواب کلب آستان علی فرمودند که این
نوع عملی از خان احمد سر زده گفتم بد واقع نشده قطع نظر
از دختری خان احمد کرده دختر عمه شما است و دختر دختر
شاه جنت مکان شاه طهماسب است، در عراق یک آدمی‌زاده
از ترک و تاجیک و سید فاضلی نبود که کنیزی به طلب این
نوع امر جلیل‌القدر می‌بایست فرستاد فی‌الواقع بد نکرده نواب
کلب آستان علی را این سخن بسیار مستحسن افتاد و در
جواب فرمودند: که فرهاد خان برود اگر سر از اطاعت پیچد
بعد از آن کار به لشکرکشی قرار دهیم چون تهیه اسباب
رفتن نمود از جانب خراسان خبر رسید که عبدالمومن خان
به خراسان آمده در تسخیر نیشابور و سبزوار است سفر فرهاد
خان به گیلان بدین سبب مبدل به رفتن خراسان شد چون
فرهادخان متوجه خراسان شد کمترین غلامان جلال‌الدین
محمد منجم یزدی مأمور به رفتن گیلان شد به طلب و
خواستگاری سلاله حضرت خان احمد و شیخ احمد آقا راموکل
به کوچانیدن مشارالیه نمودند و مقرر شد که بیست تفنگچی
قمی را با او همراه برده و او را برسانند به گیلان و تحف
لایق و خلع فاخر به جهت حضرت خان احمد و امراء و وزراء
مشارالیه به ملاجلال دادند که برساند. یکشنبه بیست و
ششم جمادی‌الاول این سال - ۹۹۹ هـ. ق. - ملاجلال منجم
متوجه گیلان شد و چون به کنار رودخانه مشهور به شاهرود
رسید مستحفظان شوارع مانع توپچیان شدند و او را به سه
نفر ملازم بدوازه روز به لاهیجان بردند و پنجشنبه خان
احمد به خلع - خلعت - فاخر سرافراز شد و گفت: ملاجلال به
بازی دادن من آمده یا به بازی دادن لشکر من؟ در جواب
گفت: به خیر خواهی شما آمده‌ام و جمعی را به حفظ و حراست
او مقرر فرمودند و سه روز تغافل نمودند آخر عریضه‌ای نوشت
به حضرت خان که تغافل شما نقصان دارد شروع در
مهم‌سازی کنیذ با مأمور شد که در خدمت اعتمادالدوله میرزا
حاتم‌بیک - میرزا حاتم‌بیک اردوبادی - و حضرت شیخ
بهاء‌الدین محمد و حضرت شیخ حسن و حضرت میرزا ابراهیم
همدانی به جهت صیغه گفتن متوجه گیلان شوند. در روز
دوشنبه بیست و ششم رجب متوجه گیلان شدند و آفتاب در

اواخر ثور - اردیبهشت - بود و در چهارشنبه پنجم شعبان در
خام - سمام واقع در ناحیه دیلمان - که از محال مستحکم
گیلان است رسیدند و حضرت خان احمد به استقبال آمده
مخلع شد در اختلاط با حضرات بسیار مجبانه سکوت کرد و
از مستحسنان زمان آنکه ملاحسین خلخالی که از علمای

آنچه از نوشته‌های منابع صفوی و کتاب ملاجلال منجم
برمی‌آید حاکی از مخالفت و ناخرسندی خان احمد خان از
ازدواج دخترش با فرزند شاه‌عباس می‌باشد ولی در میان منابع
دوره صفوی، فقط کتاب نقاوة الآثار فی ذکرا لاختیار
افوشته‌ای نطنزی معتقد است که پیشنهاد ازدواج بین دختر
خان احمد و فرزند شاه‌عباس از سوی خان احمد خان مطرح
گشته و این نظر موجب موافقت شاه قرار نگرفته است.
محمودبن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی در نقاوة الآثار
می‌نویسد:

«... خان احمد حلیله حلیله خود را که عمه نواب -
شاه‌عباس - باشد با صبیبه‌ای که ازو داشت به خدمت نواب
فرستاده پیغام داد که بر ضمیر مهر تنویر شاه جهانگیر این
معنی واضح است که به واسطه کبر سن و عروض ضعف و
پیری معلوم که چند گاه دیگر مهلت زندگانی باشد و پسری
ندارم که والی عهد و قائم مقام من باشد صلاح دولت در این
است که نواب دختر را نامزد پسر کند و مملکت گیلان را به
جهاز دختر قبول فرماید شاه‌عباس رأی و نظر خان احمد را
رد کرد.»^۲

ماجرای خواستگاری دختر خان احمد خان از زبان
ملاجلال منجم بدین شرح است: «... کلب آستان علی -
شاه‌عباس - شروع در خواستگاری در صدف سیادت و سلطنت
یعنی خان احمد والی گیلان نمودند اولاً نواب بلقیس مکانی
خدیجه‌الزمانی نواب علیّه عمه نواب کامیاب دختر که

خواستگاری دختر خان احمد خان برای فرزند شاه اگر چه
یکی از بخش‌های خواندنی کتاب محسوب می‌شود
مع‌الوصف با مطالعه این نوشته می‌توان به دو واقعیت دست
یافت:

۱- خان احمد خان هیچگاه از سر میل و رغبت حاضر به
قبول پیشنهاد خواستگاری نبوده و به نحوی از انحاء نارضایتی
و عدم خرسندی خود را بیان داشته است.
۲- با ذکر نام ملاحسین خلخالی و نظری که ملاجلال
در باره وی بر زبان رانده است می‌توان چنین دریافت که
اگرچه خان احمد خان از پیروی مذهب زیدیه اعلام انزجار
نموده بود ولی دولت مرکزی جهت موفقیت در راهکارهای
خود برای برچیدن بساط حکومت خان احمد خان و دودمان
آل کیا، می‌کوشید او را به هواداری از مذهب زیدیه متهم
سازد. در حالی که خان احمد خان در طی مکاتبات متعددی
که با برخی از افراد کارگزارش داشته، اعتقاد و ایمان عمیق و
قلبی خود را به مذهب اثنی‌عشری بیان کرده است. خان
احمد خان طی پاسخی که برای شخصی به نام میرجلیل
قاری‌گو که نگاشته می‌نویسد: «... آن سعادت پناه بدانند
که مرا با زیدیه بدی است به واسطه آنکه نه امام معصوم ما
بر اصول ایشان در امامت که خروج به سیف است از امامت
بیرون می‌رود و لعنت بر این مذهب روا باشد... لعنت بر
مذهب و تقوای ایشان باد من چه ابلهی باشم که در دوستی
ائم معصومین (ع) از باطن زیدی ترسم...»^۲

عصر است و نزد اهل تحقیق از دین بیگانه بود در گیلان به تعلیم خان احمد اشتغال داشت و حضرت خانی در آن زمان شرح مختصر عضدی پیش او می خواند در مجلس حضرت خان میان او و حضرات عالیات و تلامذه ایشان از هر علم بحثها گذشت و از خواص مذهب حق ائمه اثنی عشری آنکه در هر علم که بحث شد ملاحسین مطلق و معترف به عجز شد و در روز دوشنبه دهم این ماه - رجب - صیغه عقد گفته شد» (صص ۱۰۷-۱۰۹).

ملاجلال منجم معتقد است که خان احمد خان سپاه عثمانی را تحریک به تهاجم به خاک ایران کرد و علاوه بر وی، اسکندربیک ترکمان هم در این مورد با وی هم عقیده می باشد. ملاجلال پس از ذکر حضور شاه عباس در قزل آقاج و ملاقات شاه با نمایندگان دولت عثمانی و اعیان شروان می نویسد: «در این اثنا از جماعت شیروانی - شروانی - شنیدند که خواجه حسام الدین لنگرودی که به منصب امیرالمرائی خان احمد خان گیلانی منصوب بود به جانب شیروان از راه دریا آمده متوجه استنبیل شد و به هر جا می نشست می گفته که به جهت این به خدمت خواندگار می روم که لشکر گرفته بیایم و از جانب گیلان آن جمع را با لشکر گیلان از راه گیلان به قزوین روم - برم - و لشکر رومیه (عثمانی) که در تبریزند از آن طرف به جانب قزوین آیند و خانه های پادشاهی که قزوین است قلعه برومی سپارم و عهده آذوقه یکساله این لشکر بر ما است». (ص ۱۱۵)

اسکندربیک ترکمان مطالبی نظیر آنچه ملاجمال منجم در کتاب خود آورده ذکر کرده و می نویسد: «خان احمد از جاده اخلاص منحرف گشته خواجه حسام الدین وکیل خود را از راه شیروان به استانبول نزد خواندگار روم فرستاده به او توسل جسته عرض نموده بود که ولایت گیلان ملک موروثی من است و به طیب نفس پیشکش دودمان آل عثمان می نمایم و اگر از شیروان فوجی از عساکر رومیه را از راه دریا به لاهیجان فرستد قلعه لاهیجان را به تصرف ایشان دهم و از آنجا به قزوین اندک راهی است و تسخیر عراق به سهولت دست می دهد.»^۲

شاه عباس گاهگاهی، برخی از مناطق ایران را از پرداخت مالیات معاف می کرد ولی به نظر خانم دکتر میراحمدی: «شاه عباس یکم نه تنها استان گیلان را از پرداخت مالیاتها مانند استانهای دیگر معاف نکرد بلکه پس از تبدیل گیلان به ملک خاصه به میزان مالیاتها افزود.» نوشته ملاجلال درستی قضاوت دکتر میراحمدی را تأیید می کند: «... ذکر وقایع سال یک هزار و یک - حسب الحکم جهان مطاع عالم مطیع اعتمادالدوله میرزا حاتم بیک را به آقاشاه علی مستوفی با کتاب دفترنامه به جهت بازدید مالوجهات و وجوهات گیلان بیه پس به جانب گیلان رفتند از جمله پنج هزار تومان از فرع پادشاهان سابق دارالمرز نبخشیده شد.» (ص ۱۱۸). ملاجلال در ادامه کتاب خود از قیام طالشه کلی در گیلان سخن گفته که به سال ۱۰۰۳ ه. ق به وقوع پیوست. گفتنی است نوشته های افوشته ای نظنزی و ملاجلال در

این مورد نسبتاً مشابه هستند. در زیر به این موارد مشابه اشاره می شود:

۱ - همانند عقیده افوشته ای نظنزی در کتاب نقاوة الاثار، ملاجلال معتقد است که شاه عباس پس از دستگیری طالشه کلی، وی را بخشید و پس از اینکه طالشه کلی (کولی) برخلاف رأی شاه، سهراب بیگ را به قتل رساند، کشته شد. اما تفاوتی که در این مرحله بین نوشته های آن دو مطرح است این که افوشته ای از سهراب بیگ نام نمی برد و علت کشته شدن طالشه کولی را پس از بخشودگی، ارسال نامه از سوی وی به مردم گیلان و تحریک آنها به شورش و مخالفت با دولت صفوی دانسته است.

۲ - ملاجلال منجم علت قیام طالشه کولی را، داعیه سپهسالاری وی ذکر نموده است (ص ۱۲۳) و افوشته ای نیز چنین نظری دارد و می نویسد: «هدف از قیام طالشه کولی این بود که چرا شاه عباس در واگذاری مناصب نسبت به او که یکی از امرای بزرگ گیلان بوده نظر لطف و عنایت نداشته است؟»^۳

ملاجلال در ذکر وقایع سال ۱۰۰۳ ه. ق از قیام حمزه میرزا در گیلان که به حمایت طوایف چگینی، او در به و مردم کوچصفهان صورت گرفت سخن گفته است. درحالی که در منابع دوره صفوی از طوایف چپک و ازدر سخن به میان آمده است (صص ۱۳۹-۱۴۰) ملاجلال در ذیل عنوان کرامات شاهی، مطالبی را ذکر نموده که شاه عباس را به جهت انجام معجزات و صدور کرامات کنار دست اولیای ادیان نشانده و برای وی قدر و مرتبه فرا انسانی و قدوسی قائل شده است: «... از الطاف ربانی آنکه آفتاب در - اواخر عقرب - آبان - و اوایل قوس - آذر - بود و در دارلمرز پیش از شروع همه روزه ابر و باران بود چون شروع می کردند نواب کلب آستان علی سر مبارک برهنه نموده از حضرت رب العزت طلب آفتاب نمود چون سر از سجده برداشت آفتابی بود که مافوق آن منصور نبود و در این ایام جماعت کارکن از حرارت آفتاب آزرده بودند...» (ص ۱۸۸)

ملاجلال در ذکر وقایع دوره شاه عباس معجزه های را که به هنگام بازگشت شاه عباس از مشهد روی داد بر دیگر معجزات کتابش افزوده است: «... در اواسط جمادی الاخر که در اواخر جدی - دی ماه - بود اراده توجیه به عراق فرمودند از راه دماوند و عجب قرانی گذشت از بسیاری برف و تغییر هوا و تنگی راه در کتل مشایشم و در اواخر کتل برف در گرفت و اکثری قطع امید از حیات نموده به درگاه رب العزت متوجه شدند نواب کلب آستان علی چون از کتل گذشتند برف در گرفت سربرهنه کردند و به درگاه رب العزت نالیدند که اگر گناهکار منم که این جماعت را از این راه آورد امید عفو دارم هنوز از درگاه قاضی الحاجات به غیری نپرداخته بودند که برف ایستاد و آن جمع از آن مهلکه خارج شد.» (ص ۱۹۱)

ملاجلال که در صفحات پیشین کتاب از نامزد کردن دخترخان احمد گیلانی برای فرزند شاه عباس سخن گفته

بود در ادامه یادآور می شود: «چون صفی میرزا فرزند شاه عباس به علت اینکه در دوره کودکی از دختر خان احمد کتک بسیار خورده بود او را به زنی نپذیرفت و در نهایت شاه عباس دختر شاه اسماعیل دوم را به عقد دائمی صفی میرزا درآورد (ص ۲۱۷) و دختر خان احمد را خود به زنی گرفت» (ص ۲۳۲) به دستور شاه عباس، جمعی از ایلات ازدر و چپک که به قول ملاعبدالفتاح فومنی خمیرمایه فساد و شورش در گیلانات بودند و در لشته نشاء اقامت داشتند از این ناحیه کوچ داده شدند. از کوچ اجباری این دو ایل، علاوه بر ملاجلال، عبدالفتاح فومنی در کتاب ارزنده تاریخ گیلان سخن گفته است. اما در نوشته های ملاجلال و ملاعبدالفتاح تفاوت هائی مشاهده می شود. علیرغم تأکید کوچ اجباری آن ایلات از سوی دو مورخ نامبرده، عبدالفتاح سال کوچ آنان را ۱۰۲۱ ه. ق ولی ملاجلال آن را در ذیل حوادث سال ۱۰۲۰ ه. ق آورده است. از سوی دیگر عبدالفتاح ناحیه سکونت این دو ایل را پس از مهاجرت اجباری، ناحیه سیلاخور ذکر نموده در حالی که در کتاب تاریخ گیلان به جای ناحیه سیلاخور از ناحیه علیشکر سخن به میان آمده است.

بیان این مهاجرت اجباری که حسن ختام مباحث روزنامه عباسی ملاجلال منجم می باشد چنین است: «چون جمعی از چنگ - چپک - و جمعی از ازدر در لشته نشاء من اعمال گیلان بیه پیش بودند و گمان فتنه و فساد درباره ایشان بود حکم جهان مطاع نافذ شد که یکصد و پنجاه خانه وار از آن جماعت جلای وطن نموده به قراء همدان من اعمال قلمرو علی شکر توطن نمایند و به کسب و کار و رعیتی و درویشی مشغول شوند من بعد نوکری و یراق بستن بخاطر نگذرانند.» (ص ۴۲۶)

در خاتمه لازم به ذکر می داند که در چاپ حاضر تاریخ عباسی (روزنامه ملاجلال منجم) اغلاط املائی فراوانی به چشم می خورد که متأسفانه نسبت به رفع آنها هیچ اقدامی صورت نگرفته است. نام بسیاری از اماکن جغرافیایی که در این کتاب از آنها سخن به میان آمده است اشکال تحریف شده اسامی جغرافیایی است که در مقایسه با دیگر منابع دوره صفوی می توان به موارد فراوانی اشاره کرد. امید است که در چاپ های بعدی این اشکالات برطرف شود.

پانویست ها:

- ۱ - زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ ایران بعد از اسلام، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۳، صص ۵۳-۵۴.
- ۲ - نوزاد، فریدون: نامه های خان احمد خان گیلانی، بنیاد موقوفات دکتر افشار، چاپ اول، ۱۳۷۳، صص ۱۸۴-۱۸۵.
- ۳ - افوشته ای نظنزی، محمودین هدایت الله: نقاوة الاثار فی ذکر الاخیار، به اهتمام دکتر احسان اشراقی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۳، صص ۴۰۱-۴۰۲.
- ۴ - ترکمان، اسکندربیک: تاریخ عالم آرای عباسی، به اهتمام ایرج افشار، جلد اول، انتشارات امیرکبیر، تهران و تأیید اصفهان، چاپ دوم، ۱۳۵۰، صص ۴۴۸-۴۴۹.
- ۵ - میراحمدی، مریم: دین و مذهب در عصر صفوی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۹۲.
- ۶ - افوشته ای نظنزی، پیشین، ص ۴۷۷.